

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ مارچ ۲۰۲۱

فضای سیاسی در قری که گذشت!

۶

جمعه- ۰۶ حمل ۱۴۰۰ - کابل:

به ادامه گذشته:

با از بین رفتن قصابان خلق و پرچم، و جایگزینی اسلام سیاسی با آن، می شود گفت مردم ما شامل تمام اقشار و طبقات گذشته از این که معنای ضرب المثل "کله پز برخاست جایش سگ نشست" و یا "سگ برخاست جایش کله پز نشست" را با تمام کوشش و پوست خود احساس نمودند، در چنان موقعیتی قرار گرفتند که خوردن و آشامیدن نیز در مقایسه با آن مقام دوم و سوم را داشتند، موقعیت امید به ادامه حیات!

فضای سیاسی موجود در یکی دو روز اول فرار "نجیب" به مثابه سمبول وابستگی، مزدوری و جنایت به دفتر ملل متحد و تا قبل از رسیدن باند های تعبیه شده در پشاور و تهران به کابل، بنا بر مشاهده شخص خودم که ۲۰ - ۲۱ سال بیشتر نداشتم و بدون هراس از دستگیری و عسکر گریزی مزدوران روس بعد از سالها نفس راحتی می کشیدم، فضائی بود سرشار از غرور، غرور درهم شکستادن اراده استعمار گر شوروی، غرور به دست آوردن استقلال و غرور آزاد و بی پروا حرف زدن، هماهنگی و مروت با همشهریان و هموطنان، احساس امنیت جمعی و فردی و در یک کلام خود را انسان سزاوار انسان نامیدن، آن چنان زودگذر بود که فکر نمی کنم تمام مردم حتا متوجه آن شده باشند.

به نظر من این استحاله برنامه ای بود بسیار مدون که از جانب استعمار و ارتجاع تدوین یافته بود. استعمار و ارتجاع بر مبنای تجارب تاریخی شان خوب می دانستند که بعد از چنین پیروزی هائی آنهم بر ابر قدرتی که تا آنزمان هیچ گاهی شکستی در کارنامه اش نداشته است، مردمان کشور کوچک، فقیر می توانند در چنان غرور آزادیخواهانه و زنجیر گسلی غرق غرق گردند و خود را چنان توانمند ببینند، که هیچ نیروئی را جلودار خود احساس ننمایند. استعمار و ارتجاع برای شکستادن همین روحیه و برای آن که زحمات شان به هدر نرفته و بتوانند جواسیس شان را حاکم بر افغانستان نمایند، در برنامه مدونه خویش چنان سنجیده بودند که می بایست با آغاز جنگهای داخلی و مصروف ساختن مردم به جنگ با یک دیگر، نه تنها سلاح های بازمانده از اشغالگران روسی و حاکمیت دست نشاندۀ آنها همراه با سلاح های خیراتی غرب که در دست داعیان اسلام سیاسی قرار داشت، همه را مصرف نموده نیست و نابود نماید، بلکه فضای کلی جامعه را از لحاظ سیاسی در موقعیتی قرار دهد، که دیگر کسی حتا به فکر آزادیها و حقوق دموکراتیک

باقی نماند و به گفته استاد "موسوی" با پائین آوردن "سقف توقعات" تا پائین ترین حد، یعنی به رسمیت شناخته شدن "حق حیات" و این که در کوچه و بازار جهادست ها انسانی را نشانگاه ندانسته و با کشتن وی تمرین تیر اندازی ننمایند، دیگر کسی به فکر آزادیها و حقوق دموکراتیک نیفتد.

هموطنان گرامی!

به ویژه آنهایی که چون این قلم دوران سلطه خونبار جهادست ها و طالب را در ماتمکده افغانستان در کل و در مسلخ استبداد و توحش اسلام سیاسی در شهر کابل زیسته اند، خوب می دانید که من از چه حرف می زنم. حال اگر در همین جا با سوگند به هر چه باور دارید از شما پرسیده شود که دغدغه خاطر شما از دومین هفته فرار "نجیب" به دفتر ملل متحد الی تجاوز خونبار ارتش امریکا و شرکاء واقعاً چه بوده و برخورداری از حقوق و آزادیهای دموکراتیک چه جایگاهی در کلیت تفکر شما داشته است، در مورد شما نمی توانم با قاطعیت حکم نمایم مگر در مورد خودم و آن طیف از دوستان، اهل گزر، اقرباء و اعضای خانواده که من با آنها در تماس بودم، به تنها چیزی که همه ما می اندیشیدیم، چگونه زنده ماندن در آن باتلاق خون بود.

به عبارت رساتر، ما همه بردگانی را مانند بودیم که برای زنده ماندن شان می کوشیدند تا از چشم اربابان شان به دور مانند. چون مواجه شدن با اشغالگرانی که جانشین اشغالگران روسی شده بودند، چیزی به جز مرگ به همراه نداشت. در نتیجه در چنان جوی، فضائی سیاسی برای قاطبه مردم همان قدر اهمیت داشت که برای فردی در زیر تیغ گیوتین و یا بر چوبه دار می تواند اهمیت داشته باشد. باز هم به گفته استاد "موسوی" سقف توقعات را آنقدر پائین آورده بودند که انسان آزاده افغانستان را سگ پرست ساخته بودند.

ادامه دارد.